



یوسف غامی

## نابرابری زن و مرد در مقام گواهی

بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده، آرزو نکنید.»  
حقوق میان زن و مرد از آن نمونه اموری است که دارای تفاوت‌هایی چشمگیر است. نابرابری ارث زن و مرد، تفاوت گواهی زنان و مردان در پیشگاه قاضی، موضوع اختلاف دیه و قصاص زن و مرد و ... از این جمله بوده و سزاوار است به طور روشن مورد بررسی قرار گیرد.

### تفاوت گواهی زن و مرد

قرآن مجید در پی بیان حکم قرض دادن، نحوه شهادت زن و مرد را چنین بیان می‌کند: «وَأَنْتُمْ شٰهِدُوا شٰهِدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رِجَالَيْنِ

در نظام آفرینش هیچ موجودی ناقص آفریده نشده است، چنان که هیچ موجودی نیست که سهم کامل خویش را از آفرینش و آفریدگار دریافت نکرده باشد. نیز در نقشی که هر آفریده در جهان دارد، وجود هر چیز به جای خود چنان لازم و تأثیرگذار است که گویا بدون آن هیچ چیز در جای خود قرار نگرفته است. بنابراین تعیین پاره‌ای وظایف ویژه برای برخی آفریده‌ها به مفهوم بی‌ارزشی دیگر آفریده‌ها نیست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ «زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن،

فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛<sup>۲</sup> «دو گواه از مردان را به شهادت طلبید. پس اگر دو مرد نبود، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند.»

جاری می‌گردد و هر یک سزاوار هشتاد ضربه شلاق می‌گردد.<sup>۵</sup>

نیز در اجرای صیغه طلاق که به حضور دو شاهد عادل نیازمند است و در اثبات رؤیت هلال ماه، گواهی زنان پذیرفته نیست.

### شبهه بی‌اعتبار بودن گواهی

#### زنان

برخی با تکیه به آیه نامبرده و حکم فقهی مسأله، این امر را دلیلی بر کم ارزش بودن زنان از دیدگاه اسلام و ناقص بودن آنان از این دیدگاه بر شمرده‌اند، و مخصوصاً بیان امام علی علیه السلام در خطبه ۷۹ نهج البلاغه را مورد توجه قرار می‌دهند که آن حضرت تصریح کرده است که: قوای عقلی زنان ناقص است، به همین سبب گواهی دو تن از ایشان، اعتبار گواهی یک مرد را داراست.

حقیقت آن است که با چنین توجیهی باید به نقصان آفرینش زن مطمئن شد. آیا بنابراین عقیده، خداوند از میان همه آنچه شایسته و کامل آفریده است فقط زن را ناقص آفریده است؟! به فرض که از وجود زن در برخی مسایل نباید کمک

جرائمی که سبب اجرای حد یا تعزیر می‌شود دو نوع است:

۱- حق الله

۲- حق الناس

در نوع نخست (حق الله) به اتفاق نظر فقها گواهی زنان به هیچ نحو پذیرفته نیست، به جز زنایی که حکم آن سنگسار باشد.<sup>۳</sup> در زنان نیز گواهی زنان به طور مستقل پذیرفته نیست و با گواهی سه مرد و دو زن مجازات سنگسار ثابت می‌شود و با گواهی دو مرد و چهار زن، فقط مجازات شلاق به اثبات می‌رسد.<sup>۴</sup>

در غیر شرایط نامبرده اگر زنانی چند بدون ضمیمه مردان بخواهند انجام لواط یا زناى فردی را به اثبات رسانند، حکم قذف درباره ایشان

نامیده می‌شود اموری است که در ارتباط بنده با پروردگار است و خداوند می‌داند که در صورت انجام آن، با بنده خویش چگونه رفتار کند. حقوق الهی دارای نوعی ویژگی است که به طور عادی گواهی زنان در آن سزاوار نیست؛ از آن نمونه:

الف - خداوند متعال در اثبات جرایمی که به خود وی مربوط است (حق الله) بندگان را به کشف جرم و کاوش در افعال بندگان سفارش نمی‌کند و تا حد امکان از ایشان می‌خواهد که آن کارها را به طور علنی به جای نیاورند و پوشیده‌اش بدارند و با توبه از تکرار آن جلوگیری کنند.

ب - زمانی که فرد بداند گواهی او در پیشگاه قاضی ارزش و اعتباری ندارد وی در این باره مسؤولیتی احساس نمی‌کند و ناچار به تحقیق و تفحص نمی‌پردازد. بدین وسیله در اموری که گواهی زنان پذیرفته نیست، زنان به زحمت و رنج نمی‌افتند و از حضور در محاکم قضایی معاف می‌گردند.

#### تبیین و رفع شبهه

در پی رفع شبهه مورد گفت

جست آیا این امر به معنای ناقص بودن ایشان است؟!

آیا اگر مردان نتوانند برخی وظایف زنان را انجام دهند یا بهتر باشد که در انجام آن وظایف از ایشان کمک نگرفت، وجودشان ناقص شناخته می‌شود؟!

#### معیار حکم داوران

۱- گاه قاضی با تکیه بر دلایلی که خود به آن دست یافته - بدون توجه به شهادت افراد - به اجرای حکم می‌پردازد، اگر چه ممکن است گواهی افراد بر یقین او بیفزاید. در این قسم، تفاوتی میان گواهی زن و مرد وجود ندارد و چه بسا با گواهی چندین مرد، قاضی به یقین دست نیابد اما با گواهی یا اعتراف یک زن به یقین برسد.

۲- قاضی اطلاعاتی درباره رویداد ندارد و فقط به گواهی شاهد است که به چیزی حکم می‌کند. در اینجاست که گناه شهادت زنان پذیرفته نیست؛ مانند اثبات نوشیدن شراب که از حقوق الهی است، نه حق الناس.

مسایلی که به طور ویژه حق الله

هیچ گاه در مقایسه نمی توان توانایی یک گروه از موجودات را با توانایی گروه غیر همجنس آن‌ها مقایسه کرد و آن گاه به نتیجه گیری پرداخت.

با این فرض، پذیرش این امر چندان دشوار نیست که احساسات و حیای زنان ممکن است در حافظه ایشان اثر بگذارد،<sup>۶</sup> به طوری که دیده‌ها یا شنیده‌ها را فراموش کنند یا آن که به گونه‌ای بر خلاف حقیقت آن بپندارند.<sup>۷</sup> فردی که از خشم و دعوا بیش از حد متعارف متأثر می‌شود، قضاوتش درباره دعوی دیگران، از حقیقت دورتر است.

از طرفی میان حافظه و علایق پیوند شدیدی برقرار است و آدمی موضوعات مورد علاقه‌اش را بهتر به خاطر می‌سپارد و زنان چون به مسایل عاطفی گرایش بیشتری دارند، آن امور را بهتر از مسایل حقوقی و اجتماعی در حافظه نگاه می‌دارند. جز این امر، این واقعیت علمی را نمی‌توان از نظر دور داشت که دوره بارداری و شیردهی تأثیر چشمگیری در نقصان کلسیم، آهن و فسفر بدن دارد و کمبود این مواد سبب ضعف

وگو، تبیین چند امر ضروری است:

#### ۱. حکمت مورد اشاره الهی

فرموده امام علی علیه السلام در نهج البلاغه گویای حکمتی است که در آیه نامبرده (سوره بقره، آیه ۲۸۲) بدان اشاره شده است. پیش از بیان آن حکمت یادآوری این امر لازم است که تصور می‌شود منظور از نقصان در فرموده امام علی علیه السلام، نقص در برابر کمال است نه در برابر تمام؛ بدین معنا که زن با دارا بودن همه استعدادهای رشد و کمال، نتوانسته است کمال خود را به دست آورد، نه آن که وجودش ناتمام و ناقص (معیوب) است.

آیه نامبرده در بیان حکمت دو شاهد گرفتن از زنان، به جای یک مرد، به نکته‌ای اشاره می‌کند که هیچ گویای ضعف و نقص - به مفهوم عیب - برای زنان نیست. در آیه می‌خوانیم: «تا اگر یکی از آن دو شاهد [موضوع را] فراموش کرد، آن دیگری به یادش آورد.»

اصولاً مقایسه میان موجودات امری اشتباه است. هر موجودی برای وظیفه‌ای معین آفریده شده است و

حافظه می‌شود.

اگر به واقع گواهی زنان به علت نقصان عقلی بی‌ارزش بود، نباید در مواردی فقط گواهی زنان اعتبار داشته باشد، حال آنکه در بعضی مسایل فقط گواهی یک زن کافی است؛ مانند موردی که زن به عادت ماهانه یا پاکی خود گواهی دهد. در موضوع زنده متولد شدن طفل، شیردان، دوشیزگی دختران و عیوب پوشیده زنان، گواهی زنان - بدون مرد - پذیرفته است.

## ۲- امتیاز یا تکلیف مشقت‌آور

آنچه سزاوار توجه است اینکه خیلی از آنچه ما برای مردان نوعی امتیاز می‌شمیریم در حقیقت جلوه‌ای از تکالیف مشقت‌آور است. جهاد، شهادت در پیشگاه قاضی، قضاوت و مرجعیت همه وظایف سنگینی است که به سبب دشواری آن‌ها همگان در انجام آن توانا نیستند و گاه از میان مردان افراد اندکی می‌توانند آن را به درستی انجام دهند.

این امور را باید تکلیف دانست نه امتیاز و حق. حقوق به مسایلی گفته می‌شود که واگذار شدنی است و

می‌تواند با نقل و اسقاط و ارث به دیگری برسد، مانند صلح، قرض و بخشش، بر خلاف تکالیف که وظیفه فرد شمرده می‌شود و امتیازی نیست که بتوان آن را به دیگری منتقل کرد یا بخشید. شهادت در پیشگاه قاضی، نوعی تکلیف مشقت‌آور است که قابل واگذاری نیست و اگر آن را از دوش فرد بردارند دلیل بر ضعف شخصیت انسانی او شمرده نمی‌شود، چنان که به عهده داشتن آن نیز امتیاز نیست.

فرد شاهد پس از احضار به دادگاه، در صورتی که در رفتن برای گواهی کوتاهی کند علاوه بر انجام گناه، از سوی قاضی به دادگاه فراخوانده می‌شود (جلب) و در صورت اجتناب از حضور، مؤاخذه می‌گردد. پس از حضور و اظهار گواهی نیز اگر به درستی گواهی دهد از سوی متهم و بستگان او در معرض خطر قرار می‌گیرد. اگر به دروغ نیز گواهی دهد، هم از نظر قانونی مورد پی‌گیری قرار می‌گیرد و هم از نظر روانی دچار عذاب وجدان.

خداوند با توجه به همین امور

خانواده‌اند بیشتر رنج می‌دهد و گاهی ایشان را به عذاب وجدان دچار می‌سازد. فرد بی‌سبب خود را نکوهش می‌کند و از آنچه دیده و شنیده یا گواهی کرده، دلتنگ است.

چه ضرورت دارد که زنان در این نمونه مسایل به اظهار نظر و گواهی فراخوانده شوند! در هر صورت، اظهار نظر و شهادت نوعی قضاوت است که در سرنوشت دیگران تأثیر می‌نهد و ناخواسته روان فرد گواه را دستخوش نگرانی می‌سازد، به ویژه در جایی که وی در قضاوت خود و شناخت ریشه مشکل، کوتاهی کرده باشد.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. نساء/ ۳۷.
۲. بقره/ ۲۸۲.
۳. جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج ۴۱، ص ۱۵۹.
۴. تفسیر الوسیله، ج ۲، ص ۴۱۶؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۶۳.
۵. ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی.
۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۸.
۷. درباره تأثیر متقابل احساسات و حافظه ر.ک: مجله زنان، ش ۵۲.

این وظیفه را از دوش زنان برداشته و شرایط شهادت دادن ایشان را تا حدی دشوارتر از مردان قرار داده است، تا به طور طبیعی گواه گرفتن از مردان آسان‌تر از زنان باشد و بدین وسیله زنان کمتر در معرض مشقت قرار گیرند.

در مورد طلاق این نکته گفتنی است که طلاق ویرانگرترین پدیده بر روحیات زن است و نتیجه آن جدایی و قهر و تلافی و خشم میان زن و شوهر است. در هنگام اجرای طلاق و ایام پیش از آن به طور معمول هر یک از زن و مرد دیگری را عامل جدایی می‌داند و در اتهام بستن به یکدیگر تا می‌توانند پیش می‌تازند و بیشتر اصول اخلاقی و گاه انسانی را زیر پا می‌گذارند. نظاره این گفت وگوهای تلخ واقعاً دشوار است و بسا مسمکن است تا مدت‌ها تأثیر ناخواسته بر روحیات افراد بنهد. مشاهده این صحنه‌های ملال‌آور، زنان را که کانون آرامش و محبت